

متن مستند مقتل و اشعار شب نهم محرم ۹۲ هیئت میثاق با شهدا

مقتل شب نهم محرم ۹۲

سلام به حضرت ابالفضل در زیارت ناحیه مقدسه

الاقبال سید بن طاووس، ج ۳ ص ۷۳ و المزار الکبیر مشهدی، ص ۴۸۶

السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَاسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْآخِذِ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي،
السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ، الْمَقْطُوعَةَ يَدَاهُ، لَعْنُ اللَّهِ قَاتِلِيهِ يَزِيدُ بْنُ الرُّقَادِ الْحِيتِي وَحَكِيمَ بْنِ الطُّفَيْلِ الطَّائِيِّ.

ترجمه: سلام بر ابوالفضل عباس، فرزند امیر مؤمنان؛ از خود در گذرنده با جان برای برادر، برگیرنده از
دیروزش برای فردایش، فدایی او، نگهدارنده، کوشنده برای رساندن آب به او، و کسی که دست هایش بریده شد!
خداوند قاتلانش یزید بن رقاد حیتی و حکیم بن طفیل طایی را لعنت کند!

غزل مرثیه

قول دادی به حسین ای قد رعنا ... برگرد
زود با مشک پر آب از لب دریا ... برگرد
دارد انگار حرم دلهره ای می گیرد
جان به قربان تو و آن قد و بالا... برگرد
مشک جان داد، دگر بس کن و آرام بگیر
آسمان از نفس افتاد... که سقا ... برگرد
زینب از دور نگاه اش نگران است بیا
بی قرار تو شد و قصه فردا، برگرد
چشم بگشا و ببین حضرت یاس آمده است
آه عباس..! عزیز دل زهرا برگرد

غزل مرثیه

شاعر: قاسم صرافان

زبان حال حضرت زینب (س) با ابوالفضل العباس (ع)

رفتی و این ماجرا را تا فصل آخر ندیدی

عباس من! دیدی اما مانند خواهر ندیدی

آن صورت مهربان را، محبوب هر دو جهان را
وقتی غریبانه می‌رفت بی یار و یاور ندیدی
آری در آوردن تیر بی دست از دیده سخت است
اما در آوردن تیر از نای اصغر ندیدی
حیرانی یک پدر را با نعش نوزاد بر دست
آن بهت و ناباوری را در چشم مادر ندیدی
شد پیش تو ناامیدی، تیر نشسته به مشکت
مثل من اطراف عشقت انبوه لشکر ندیدی
بر گودی گرم گودال خوب است چشمت نیفتاد
چون چشم ناباور من دستی به خنجر ندیدی
دلخونی اما برادر دلخون‌تر از من کسی نیست
آخر تو بر خاک صحرا مولای بی سر ندیدی
قلبیت نشد پاره پاره، آن شب خرابه نبودی
آنجا سر یک پدر را در دست دختر ندیدی
سقا! تو ساغر ندیدی، در تشت زر، سر ندیدی
جای نی خیزران بر لبهای دلبر ندیدی

کلنا عباسک یا زینب

مداحی میثم مطیعی در شب تاسوعا خطاب به جنایت کاران سلفی در سوریه

شاعر: محسن رضوانی

(کلنا عباسک یا زینب)

نخیزد آهی از عمق نهادی

که در آخر نگردد گردبادی

نریزد اشک مظلومی به دامن

مگر ویران کند کاخ فسادی

نوای نای مظلومان عالم

بلرزاند تن آل زیادی

سرانجام تبه کاران، تباهیست

نه اخدودی به جا مانده، نه عادی

الا ای خیل خون آشام! در شام

نماند از شما حتی نمادی

نبردید از خرد، در شامه بویی

ندارید از خدا در یاد، یادی

شما را نیست جز شیطان ، مریدی

به غیر از این ملجم ها، مرادی

لکم یا زُمرَةَ الْإِرْهَابِ تَبًّا

أَسَاسَ الْبَغْيِ، رَمَزاً لِلْعِنَادِ

ای جماعت تروریست! ننگ و نفرین بر شما

که پایه ی طغیان و نماد دشمنی هستید

دَمَاءَ النَّاسِ أَنْتُمْ تَسْتَبِيحُونَ

و لا تَخْشَوْنَ مِنْ يَوْمِ الْمَعَادِ

خون مردمان را مباح اعلام می کنید

و از روز قیامت نمی ترسید

تِجَاهَ النَّاسِ وَجْهَتُمْ سِلَاحًا

و اسرائیلُ تَسْكُنُ فِي الْبِلَادِ

در برابر مردم اسلحه کشیده اید

در حالیکه اسرائیل در سرزمینها(ی اسلامی) جا خوش کرده است

و لَسْتُمْ مِنْ بَنِي السَّيِّئَةِ وَلَكِنْ

بَنُو صَهِیُونَ وَ فِي لُجِّ الْفَسَادِ

و شما نه فرزندان اهل سنت که فرزندان صهیونید و در گرداب فساد غوطه ورید

وَ اِنْ اَبَاؤُكُمْ هَدُّوْا الْبَقِيْعَ

فَنَقَطْعُ مِنْكُمْ الْاَيَادِي

اگر پدران شما بقیع را نابود کردند،

ما امروز دست شما را قطع می کنیم

وَ اِنْ لَا تَعْرِفُوْنَا نَحْنُ نَارٌ

وَ اَنْتُمْ تَنْفَخُوْنَ فِي الرَّمَادِ

اگر ما را نمی شناسید (بدانید که) ما آتشیم

و شما در خاکستر می دمید(اصطلاحی در ادبیات عرب کنایه از کاریهوده و خودزنی)

و لَنْ تُسَبِّیَ رَقِیَّةً مَرَّتَیْنِ

و لا زینب و لا زین العباد

نه رقیه دوبار اسیر می شود

و نه زینب و زین العابدین علیهم السلام

ابد و الله لَأَنْتَسِیَ حُسَیْنَا

هو القائد علی رُغم الأعدای

به خدا سوگند تا ابد حسین را فراموش نمی کنیم

به کوری چشم دشمنان، اوست که پیشوا و مقتداست

مِن الْعَابِسِ تَعَلَّمْنَا جُنُونًا

مِن الْعَبَّاسِ حُبًّا لِلْجِهَادِ

ما از عابس(یکی از شهدای کربلا که فرمود عشق حسین دیوانه ام کرده) دیوانگی را آموخته ایم

و از عباس ، عشق به جهاد را یاد گرفته ایم

دخیلک یا ابوفاضل! أَعِثْنَا

فَإِنَّ الشَّامَ إِیَّاكَ تُنَادِی

یا ابوالفضل! قسمت می دهیم که به فریادمان برس

چرا که سرزمین شام تنها تو را می خواند

نجوا با امام زمان

شاعر: محمد مهدی سیار

مانده حسرت به دلم، آه چه کنم ندیدمت آقا
عمرم رفت و خجلم، آه چه کنم غم فراق را
این جوانی می رود و آرزو دارم به خدا
وای اگر چشمم نشود لایق دیدار شما
اگر که چشم من، چنین گنهکار است
ببین پر از اشک است، ببین عزادار است
امشب چشمان مرا گریه بی وقفه شست
اشک یکریز من از روضه ی عباس توست
تو خواندی و من آمده ام، به روضه ی سقای حرم، مران مرا دیگر
مران مرا از خیمه گهت، مگر نمی خواهد سپهت سیاهی لشکر؟

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.